



گزارشی از جلسه وضعیت نشر کتاب در دوره پساتحریم

تداوم وضع موجود کتاب

پیام حیدرقزوینی: وضعیت نشر کتاب در چند سال گذشته، مانند بسیاری از حوزه‌های دیگر، بحرانی بود و دست‌کم تا امروز هم این بحران ادامه دارد. عوامل مختلفی در بروز این بحران نقش داشته‌اند، اما در این سال‌ها بیش از همه بر نقش ممیزی تأکید شده است. اگرچه ممیزی تأثیر قابل‌توجهی در بروز وضعیت فعلی نشر کتاب داشته، اما امروز انتشار کتاب در ایران با مسائل دیگری هم روبه‌روست و به‌عبارتی دیگر ممیزی تنها مشکل انتشار کتاب در ایران نیست. سقوط تیراز کتاب تا مرز بانصد نسخه یا حتی کمتر، و در مقابل رشد چشمگیر انتشار کتاب‌های فاقد کیفیت یا به بیان بهتر افزایش کتاب‌سازی از نشانه‌های بحران فعلی نشر کتاب در ایران به شمار می‌روند. بیست‌ودوم مهرماه نشست‌ی از سوی مؤسسه مدیران فرهنگی تجربه روشن در خانه اندیشمندان برگزار شد که موضوع آن «وضع نشر در دوره پساتحریم» بود. در این نشست که به‌صورت خصوصی برگزار شد، خسرو طالب‌زاده، مدیر این مؤسسه همراه عده دیگری از فعالان و پژوهشگران حوزه کتاب و علوم اجتماعی؛ جعفر همایی (مدیر نشر نی)، محمد جواد مظفر (مدیر نشر کویر)، احمد پورنجاتی، عبدالعلی رضایی، علی‌اصغر سیدآبادی و محسن گودرزی حضور داشتند. در ادامه بخش‌هایی از این نشست را می‌خوانید.

سقوط تیراز

بررسی وضعیت نشر در دوره پساتحریم، این‌طور که خسرو طالب‌زاده در ابتدای جلسه توضیح داد، اولین جلسه از سلسله نشست‌هایی با موضوع فرهنگ در دوره پساتحریم است و قرار است جلسات دیگری نیز با محوریت دیگر حوزه‌های فرهنگی در قالب این سلسله جلسات برگزار شود. او درباره علت انتخاب این موضوع توسط مؤسسه مدیران فرهنگی تجربه روشن گفت: «در شورای علمی این مؤسسه به این ارزیابی رسیدیم که امروز با دوره جدیدی سروکار داریم که وضعیت پساتحریم نامیده می‌شود. در اینجا این پرسش مطرح است که آیا این دوره، دوران جدیدی است یا تداوم وضع موجود است یا اندکی تغییر؟ در دوره پساتحریم وضعیت فرهنگی در دوره پس از تحریم صحبت شده و حالا باید دید مقوله فرهنگ در دوره پساتحریم حامل چه معنایی است. در این سلسله جلسات قرار است به موضوعات مختلف فرهنگی مثل سینما، تئاتر، موسیقی و ... بپردازیم و اولین نشست از این جلسات هم به وضعیت نشر در این دوره می‌پردازد. به نظر می‌رسد در ذیل این عنوان باید به سه موضوع بپردازیم: اول، وضع موجود نشر کتاب یا همان وضع نشر در دوره تحریم دوم، وضعیت نشر در دوره پساتحریم و سوم، پاسخ به این پرسش که در راهکارهای احتمالی برای مدیریت نشر در این دوره وجود دارد تا بتوان بخشی از مشکلات نشر را مرتفع کرد. از سوی دیگر وقتی درباره نشر صحبت می‌کنیم دو موضوع کلی قابل تفکیک هستند؛ یکی وضعیت تولید کتاب که بنگاه‌های اقتصادی نشر با آن مواجه هستند و دیگری وضعیت مصرف یا تقاضای کتاب که با خوانندگان سروکار دارد. در هر دوی این موارد باید بتوانیم وضع موجود و آینده را تصویر کنیم. من به عنوان مقدمه می‌خواهم برای اینکه مباحث از حالت انتزاعی بیرون بیاید آماری ارائه می‌دهم تا تصویر اولیه‌ای از وضع فرهنگ و نشر در دوره تحریم داشته باشیم. گزارشی در دست است که در آن نشر کتاب را بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ از چند جنبه مقایسه کرده است، برای مثال در سال ۱۳۸۵ تعداد عناوین کل کتاب‌های منتشرشده پنجاه‌هose هزار و هفتصدوسیزده عنوان بوده و این رقم تا سال ۹۰ هرساله با افزایش روبه‌رو بوده است. اما در سال ۹۲ این فاکتور در مقایسه با سال ۹۰ کاهش نمی‌یابد. این در حالی است که تیراز کل کتاب در این سال‌ها همواره با کاهش روبه‌رو بوده، به‌طوری‌که تیراز ۲۲۹ میلیون در سال ۸۵، به عدد ۱۵۷ میلیون در سال ۹۲ می‌رسد. در سال ۸۵ بهای متوسط کتاب ۱۵۰۰ تومان بوده، در سال ۸۶ به ۸۶۰۰ تومان می‌رسد و در سال ۸۸ به ۲۸۰۰ تومان، و در سال ۹۰ بهای متوسط کتاب ۲۷۰۰ تومان می‌شود و نهایتاً در سال ۹۲ به ۲۴۰۰ تومان می‌رسد. مشخص است که در این سال‌ها با تیراز کتاب در حوزه کتاب‌های عمومی کاهش یافته و الا ن به تیرازهای دیوست یا سبمد نسخه هم رسیده‌ایم. در این وضعیت حوزه نشر، صنایع و بنگاه‌های حول‌وحوش نشر هم تحت‌تأثیر قرار گرفته‌اند. پیش‌بینی وضعیت آینده نشر در دوره پساتحریم دشوار است اما نمی‌توان گفت مواد اولیه نشر و تولید کتاب ارزان می‌شود اما می‌توان به این مسئله امیدوار بود که نشر از این نظر ثابت پیدا می‌کند؛ یعنی احتمال دارد که تولید در حوزه نشر سروسامان پیدا کند. اما در سویه مصرف یا تقاضا به نظر نمی‌رسد که در یکی، دو سال آینده تغییرات عمده‌ای رخ دهد».

حوزه نشر وساحت سیاست

محمد جواد مظفر نیز به شرایط کنونی نشر پرداخت و به تأثیر سیاست در نشر تأکید کرد: «متأسفانه یا خوشبختانه از هر طرف که به موضوع بحث امروز بپردازیم باز به عالم سیاست بازمی‌گردیم. ساحت نشر به‌گونه‌ای است که کاملاً با عالم سیاست گره می‌خورد. نشر ما دچار سرنوشت محتومی است و ما با جسمی لغز و ضعیف روبه‌رویم که در این پول و گردش مالی بسیار اندک است و در مقایسه با بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی خیلی کم‌جان است. در تمام صد سال گذشته میزان ارتباط مردم با خواندن و علاقه‌مندی آنها به کتاب و مطبوعات ارتباط مستقیمی با سرزندگی سیاسی داشته است. با اوج سرزندگی سیاسی مطالعه کتاب و نشریات رونق پیدا کرده و با ازبین‌رفتن نشاط سیاسی مردم با کتاب و نشریات قهر کرده‌اند. آخرین دوران رونق در سال‌های ۷۶ تا ۷۹ بود که در این مدت آدم‌های زیادی هر روز با چند روزنامه به خانه می‌رفتند. اما در سال‌های بعد از آن افت ماجرا شروع شد و بسیاری از آن آدم‌ها امروز حتی یک روزنامه هم نمی‌خوانند. این موضوع دقیقاً در مورد کتاب هم صادق است، از این جهت به نظر من وضعیت نشر هیچ ارتباطی با مسئله تحریم و پساتحریم ندارد. زبان فارسی، زبان محدودی است و در تمام این سال‌ها هم ثابت شده که ما حرفی برای گفتن در دنیا نداشته‌ایم که کسی به‌دنبال ترجمه آثار ما باشد. بحث اقتصاد نشر ربط چندانی به فضای جهانی هم ندارد و ما در کل



صادرکننده کتاب نبوده و نیستیم و از این نظر در شرایط بعد از تحریم هم اتفاقی از این حیث نمی‌افتد. جامعه ایران در حال حاضر جامعه تماشاچی است، الان حدود دو، سه سال است که این جامعه سر جای خود ایستاده و حرکت نمی‌کند. همه فقط نگاه می‌کنند و می‌پرسند چه می‌شود؟ این جامعه تماشاچی به‌دلیل همین موقعیت ایستایی‌اش نیاز به خواندن و دانستن احساس نمی‌کند. در این سال‌ها گسترش فضای مجازی نیز تأثیر منفی بر کتابخوانی داشته است. در تمام دنیا در شرایط رکود نرخ بهره کاهش می‌یابد، اما در ایران همراه با رکود نرخ بهره به بالاترین رقمش می‌رسد. این چه شکلی از اقتصاد است؟ حال پرسش این است که برای نشر در دوره پس از تحریم چه اتفاقی می‌افتد؟ در کشوری مثل ما با این وضعیت پیش‌بینی بسیار دشوار است. اما یک چیز می‌توان گفت و آن اینکه اگر در سال‌های آینده وضع معیشتی بهتر شود و مردم کمی احساس آرامش کنند، بخش کمی از پول آنها به حوزه فرهنگ و کتاب می‌آید. جز این مورد، سایر عوامل نشر مربوط به عوامل داخلی ما هستند. اگر همراه با دوره پس از تحریم سرزندگی سیاسی و اجتماعی هم حاصل شود ما شرایط دیگری در نشر خواهیم داشت و اگر این اتفاق نیفتد وضعیت پساتحریم ارتباطی با نشر کتاب پیدا نمی‌کند.

معایب دخالت دولت ویبوستن به کی‌رایت

جعفر همایی با نگاهی امیدوارانه‌تر درباره آینده نشر کتاب صحبت کرد و البته پیوستن احتمالی ایران به کی‌رایت را خطر حوزه نشر در آینده دانست: «در این سال‌ها تعداد ناشران و عناوین سالانه کتاب رشد چشمگیری داشته و این مسئله باعث شده تا کتاب‌های زیادی به بازار عرضه شود و بازار را دچار کتاب‌زدگی کند. نمی‌توان به آمارهایی که وزارت ارشاد یا دولت در حوزه نشر کتاب می‌دهد اعتماد کرد؛ چون مثلاً بخش زیادی از کتاب‌هایی که امروز منتشر می‌شوند کتاب‌سازی‌اند و به‌لحاظ کیفی اصلاً قابل بحث نیستند. هرچه دخالت دولت در حوزه نشر کمتر شود وضعیت انتشار کتاب بهبود پیدا می‌کند. من فکر می‌کنم حداقل آینده بدتر از این نمی‌شود. اما یک خطر در آینده وجود دارد؛ اینکه ما به کی‌رایت پیوندیم که اگر این اتفاق بیفتد نشر به‌شدت دولتی‌تر خواهد شد و این مسئله توازن را در حوزه نشر شدیداً بر هم می‌زند. به‌طور کلی من خیلی نگران وضعیت نشر در آینده نیستم».

تشدید بحران نشر

دکتر عبدالعلی رضایی وضعیت پساتحریم نشر را بحرانی‌تر از وضعیت قبلی دانست و دو دلیل اصلی برای این اتفاق ذکر کرد: «تحریم مسئله‌ای است که از خارج تحمیل شده و آن بخشی از اقتصاد نشر که به خارج مربوط بود ممکن است در شرایط بعد از تحریم تحت‌تأثیر قرار بگیرد. اما طرف تقاضا چندان ربطی به عوامل خارجی مسئله تحریم ندارد. پس به‌عبارتی بخش غالب نشر ربط چندانی با تحریم ندارد، بااین‌حال تحریم دو تأثیر عمده می‌تواند داشته باشد؛ یکی تأثیر بر روی نرخ ارز و تجارت مواد اولیه صنعت نشر و دیگری تأثیری که مربوط می‌شود به تکنولوژی جدید که رقیب کتاب کاغذی است. باید دید برداشته‌شدن تحریم‌ها تا چه میزان باعث گسترش این نوع تکنولوژی‌ها می‌شود. با توجه به وضعیت فعلی می‌توان گفت در هر دو مورد وضعیت پساتحریم تأثیر مثبتی بر صنعت نشر نخواهد داشت. تکنولوژی‌های جدید باعث شده‌اند که تقریباً در همه جای دنیا شکل کاغذی کتاب و نشریات با افت تیراز مواجه شوند و سهم کتاب کاغذی به‌طور نسبی در همه جای دنیا کم شده است. از این نظر این مسئله یک تغییر ساختاری است که در همه جای دنیا اتفاق افتاده است. به این خاطر صنعت نشر باید به انتشار مجازی فکر کند. این چالشی است که به صنعت نشر در وضعیت پساتحریم کمکی نخواهد کرد، بلکه می‌تواند وضع آن را بدتر کند. دوم اینکه اتفاقاتی در یک دهه گذشته در حوزه اقتصاد افتاده که امروز در حوزه نشر می‌بینیم مجموع تیراز کتاب حدود بیست‌وپنج درصد کم شده و بهای متوسط یک جلد کتاب بانصد درصد زیاد شده است. امروز اگر یک کتاب خوب در تیراز هزار یا نهایتاً هزاروپانصد نسخه چاپ شود اتفاق خیلی خوبی تلقی می‌شود. در این مقیاس به لحاظ تولید، شرایط برای هیچ یک از طرف‌های درگیر نشر کتاب کاری اقتصادی نیست. این مورد هم در دوران پساتحریم، اگر مسائل دیگر دچار تغییر نشوند، بهتر نخواهد شد و در بهترین وضعیت می‌تواند در سهم قطعاتی که قرار دارد بماند. از گذشته، مثلاً از دهه شصت به این سو سهم کتاب در سبد خانوار همیشه کمتر از یک درصد بوده است. امروز به‌طور متوسط برای بخش بزرگی از جمعیت، قدرت خرید کمتر شده و بنابراین همین سهم متوسطی که خرج کتاب می‌شود نیز کمتر خواهد شد. وقتی این فاکتورهای اقتصادی را کنار هم بگذاریم می‌بینیم ما با شرایطی مواجهیم که نیروی خنجه جدیدی جذب این حوزه نمی‌شود. نویسندگان کتاب‌های باکیفیت و پرفروش امروزی را اگر با نویسندگان بیست سال پیش مقایسه کنیم، می‌بینیم که به‌اصطلاح دست زیاد شده، اما از تعداد آدم‌های نخیه کاسته شده. این نشانه این است که وقتی در یک صنعت بازده، چه به لحاظ پرستیژ اجتماعی و چه به لحاظ اقتصادی، اندک است؛ بنابراین نیروی انسانی باکیفیت از این حوزه خارج می‌شود و این ماجرا باعث کاهش خلاقیت و نوآوری می‌شود و همین به فروش آسیب می‌زند. پس یک زنجیره معیوبی در صنعت نشر وجود دارد. نشانه دیگر کاهش نیروی خنجه این است که هم نسبت تألیف به ترجمه در سال‌های گذشته کم شده و هم نسبت چاپ اول به تجدیدچاپ. پس فقط تیراز کم نشده، بلکه هرجا با مسائل کیفی سروکار داریم کیفیت دچار افت شده است».

محسن گودرزی نیز گفت: «وضعیتی که امروز برای کتاب ترسیم می‌کنیم مختص به کتاب نیست و همه محصولات فرهنگی همین وضعیت را دارند. ما درحال‌حاضر یک حوزه فرهنگ رسمی داریم و یک حوزه فرهنگ غیررسمی که این دو از هم دورند و ارتباط ناچیزی بین‌شان وجود دارد. این پولاریزه‌شدن باعث

کتاب



عکس: رنوفه رستمی، نشر قق

می‌شود که تولیدات حوزه رسمی یا تولیداتی که تصور می‌شود تحت نظارت حوزه رسمی بیرون آمده‌اند اعتبار بخش دیگر را جلب نکنند. مسئله دیگر جزیره‌ای‌شدن آگاهی است. امروز کسی که در حوزه سینما کار می‌کند احساس می‌کند که به کتاب نیازی ندارد و کسی که در حوزه موسیقی کار می‌کند فیلم نمی‌بیند و به‌عبارتی در‌های این حوزه‌ها به روی هم بسته شده‌اند. در نشر با حوزه‌ای سروکار داریم که لاغر است، اعتبار در آن کم است و به‌لحاظ اقتصادی هم محدود است. نتیجه این وضعیت تنش‌هایی است که بین کنشگران این حوزه‌ها وجود دارد. این تضادها و تنش‌ها اعتبار اهل فرهنگ را کم می‌کند. بارها دیده‌ایم که کنشگران سینما، تئاتر، کتاب و... با یکدیگر مشکل دارند و با هم درگیرند. بحث دیگر ماجرا، مسئله اقتصادی است. امروز طبق آماری که منتشر می‌شود، چهل درصد جمعیت خانوارهای ما زیر خط فقر هستند و نیازهای اولیه‌شان تأمین نمی‌شود. در چنین شرایطی انتظار نمی‌رود که افراد هزینه وقت خودشان را صرف کتاب کنند یا براساس گزارش مرکز پژوهش‌ها بی‌کاری تحصیل‌کردگان در طول شش سال آینده با فرض نرخ رشد پنج درصد چیزی نزدیک به چهار میلیون خواهد بود. این چهار میلیون بی‌کار که از گردونه حذف می‌شوند نه تمایلی به مطالعه دارند و نه انگیزه‌ای. به نظر می‌رسد که این فرایندها هریک به‌شکلی در مسئله کتاب و نشر تأثیر می‌گذارند. پس به‌طور خلاصه در حوزه فرهنگ جزیره‌ای‌شدن و پولاریزه‌شدن و در حوزه اقتصادی گسترش فقر و افزایش بی‌کاری عملاً بر سطح تولیدات کتاب و دیگر محصولات فرهنگی اثر می‌گذارند. به نظر نمی‌رسد وضعیت پساتحریم بتواند در این دو حوزه تغییر عمده‌ای ایجاد کند».

سیاست‌های کلان فرهنگی و بحران نشر

احمد پورنجاتی در ابتدای صحبت‌هایش تأکید داشت که تنها به عنوان مصرف‌کننده کتاب نظر‌اتر را درباره وضعیت فعلی نشر می‌گوید: «من هنوز درک نکردم که خط‌کشی پساتحریم و پساتحریم دست‌کم در حوزه‌های لطیف فرهنگ و هنر یعنی چه؟ رفق تحریم شاید به‌شکل ثانوی اثراتی در این حوزه‌ها داشته باشد و هم به‌لحاظ سیاسی و هم اقتصادی بتوان نوعی مرزبندی قایل شد، اما به‌طور اصولی دوره قبل از جنگ جهانی دوم و بعد از آن با دوره قبل از قاجار و بعد از آن قابل فهم است، اما من دوره پیشاتحریم و پساتحریم را در وضعیت کنونی هنوز نتوانسته‌ام برای خودم تبیین کنم. اگر این مرزبندی وجود داشت این‌گونه بود که در وضعیت پساتحریم در حوزه‌های فرهنگ و هنر و به‌خصوص در حوزه‌های ادبیات و اندیشه و علوم اجتماعی باید گشایش رخ می‌داد که من به عنوان مصرف‌کننده احساس می‌کنم که قرار نیست در چارچوب یک ساختار ساترالیستی مدیریت‌شده این اتفاق بیفتد اگر عکس این گشایش رخ ندهد. به عوامل وضعیت فعلی کتاب هم اشاره‌هایی شد. اما باید توجه کرد که در دوره‌های پیشین هم جامعه تولیدکننده کتاب محدود بود و مصرف‌کنندگان هم جمعیت محدودی بودند. البته امروز از عمق تولیدات کاسته شده و کتاب‌های مد‌دستی افزایش پیدا کرده‌اند، ولی در آن دوره هم این‌طور نبود که همه مردم ایران کتابخوان باشند. پس باید گفت در حوزه کتاب وضع موجود، سالیان سال است که وضع موجود است و تغییر و تحول پنیادی از این نظر چه در جامعه تولیدکننده و چه در جامعه مصرف‌کننده اتفاق نیفتاده است. هرچند موارد استثنایی در این بین وجود دارد. نکته دیگر این است که ما به هر حوزه‌ای که نگاه کنیم در سیاست را می‌بینیم. از این نظر در بررسی وضعیت یک جامعه باید یک اولویت‌بندی انجام داد که مثلاً اولویت با مسائل اقتصادی و معیشتی است یا با مسائل فرهنگی و افزایش آگاهی و دانایی مردم می‌موردی دیگر. به نظر من در این جلسات باید عوامل مهم‌تری را مدنظر قرار دهیم. برداشت من این است که تغییر مهمی در نظام ارزشی جامعه اتفاق افتاده و باید علت‌های اصلی آن را پیدا کرد. امروز اگر کسی زندگی‌اش را با گوگل اداره کند می‌تواند با همان پرستیژ کسی که درآمد در حال مطالعه است کارش را پیش ببرد. به همین دلیل نوعی غلط‌اندازی به‌صورت رندانه در این حوزه در جامعه پذیرفته شده. وقتی یک نفر می‌تواند دوپینکی تحصیل کند و دوپینکی مسئولیت بپذیرد، در شرایطی که حتی نمی‌تواند واژه‌ها را درست تلفظ کند، رفرنس می‌دهد. من فکر می‌کنم مسئله اصلی همین تغییر نظام ارزشی است و اگر بخواهیم تقسیم‌تقسیر کنیم نقش مدیران را از گذشته تا امروز برنگرت می‌دانم و معتقدم عوامل دیگر تابعی از این علت اصلی هستند. نقش ممیزی و سانسور را با همه اهمیت‌ی که دارد، نقش ثانویه‌ای می‌دانم و سیاست‌های کم‌کم، را که برای عرصه فرهنگ و هنر تدبیر می‌شوند، علت اصلی قلمداد می‌کنم. همین حالا و در همین شرایط هم این اتفاق می‌افتد. چندی پیش مسئولین دولت آقای روحانی جلسه‌ای ترتیب داده بودند که از من هم دعوت شده بود و بحث هم درباره مهندسی فرهنگی بود. من در آن جلسه دیدم نگاهی بر حوزه فرهنگ و هنر سایه افکنده که بسیار خطرناک‌تر از حوزه ممیزی است. اگر ممیزی به جزئیات نپردازد، این نگاه درباره کهکشان ماجرا تصمیم می‌گیرد. من به عنوان مصرف‌کننده و خواننده کتاب احساس می‌کنم که اتفاق متفاوتی در دوره پساتحریم در حوزه نشر نخواهد افتاد.

رانتهی برای ترجمه

علی‌اصغر سیدآبادی نیز از اتفاقات مثبت نشر پس از تحریم‌ها گفت. او معتقد است ایران‌تای خارج از کشور هرگز کتاب‌خوان نبوده‌اند و به‌همین‌دلیل رفع تحریم‌ها اثر چندانی بر فروش کتاب ندارد، گرچه تا حدی به صادرات کمک می‌کند و البته بر فروش کتاب از طریق سایت آمازون و کیفیت بخش بین‌الملل نمایشگاه کتاب نیز بی‌تأثیر نیست. سیدآبادی پیوستن ایران به کی‌رایت را رانتی به ترجمه خواند. او با دفاع از پیوستن به کی‌رایت گفت که در همه کشورهای غربی عضو کی‌رایت، سهم مترجم ۴ یا ۵ درصد است اما در ایران مترجمان ۱۰ یا ۱۲ درصد یا بیشتر می‌گیرند که این امر موجب شده مترجمان نسبت به مؤلفان شان بیشتری داشته باشند.

عطف کتاب

همه‌چیز ادامه پیدا می‌کند

«روزی مثل امروز، کمی دیرتر، کمی زودتر، همه چیز از نو آغاز می‌شود. همه چیز آغاز می‌شود و همه چیز ادامه پیدا می‌کند.»
رمان «روزی مثل امروز» اثر پتر اشتام که در سال ۲۰۰۶ منتشر شد و توجه مخاطبان را به خود جلب کرد، به‌تازگی با ترجمه مریم مویدپور منتشر شده است. مخاطب فارسی‌زبان پیش‌تر پتر اشتام سوئبسی را با تک‌داستان‌ها (در مجموعه آسمان خیس) و بعدها با مجموعه داستان «همه چیزهایی که جایشان خالی است» و رمان «اگنس» شناخته بود. او از نسل نویسندگانی است که نسبت چندانی با سنت رمان‌های بزرگ آلمانی‌زبان ندارند و بیشتر داستان‌های کوتاه‌شان شهرت دارد. خودش نیز معتقد است داستان‌های کوتاهش بهتر از رمان‌هایی است که تاکنون نوشته است. «در داستان‌های کوتاه بیشتر می‌توانم تجربه کنم. یک رمان مثل یک آسمان‌خراش است و یک داستان کوتاه مثل یک ویلا... نویسندگان بزرگ مثل گوئتار گراس، هنریش بل، مارتین والزر که در مورد هر چیزی نظری و عقیده‌ای داشتند، از بین می‌روند و کی جای آنها را می‌گیرد؟ فکر کنم هیچ‌کس. این نقشی است که جایگزین ندارد. این نویسندگان بزرگ نیاز هم به جایگزین ندارند و من از این بابت خوشحالم... آلمانی‌ها هم واقعاً دیگر نیازی ندارند تا به تاریخ خودشان غلبه کنند و آن را پشت‌سر بگذارند.» او معتقد است: «نوشتن درباره زمانه پیچیده‌ای مثل همین زمانی که داریم درش زندگی می‌کنیم، خیلی مشکل‌تر است تا نوشتن درباره زمانی که می‌دانیم کی‌ها خوب بودند و کی‌ها بد...».



روزی مثل امروز

پتر اشتام

ترجمه مریم مویدپور

نشر افق

چاپ اول: ۱۳۹۴

پتر اشتام آن‌طور که محمود حسینی‌زاد، مترجمی که در معرفی این نویسنده به مخاطب فارسی‌زبان سهم بسزایی دارد، نوشته است، از معدود نویسنده‌های سوئبسی است با شهرت بین‌المللی. تنها نویسنده سوئبسی که برای جایزه معروف «من‌بوکر» کاندیدا و وارد فهرست نهایی این جایزه (در سال ۲۰۱۳) شده است. آن‌طور که در مقدمه «روزی مثل امروز» آمده است، این رمان تا مدت‌ها پس از انتشار بحث‌بخش فرهنگی روزنامه‌های معتبر آلمانی‌زبان بود و تنها در دو سال پس از انتشار ۹۰۰۰۰ نسخه از آن به فروش رسید. در سال ۲۰۰۶ عنوان جایزه‌گاه دوم را در فهرست بهترین کتاب‌های سوئبسی، نوبه سوریشر تسایتونگ، کسب کرد. در همان سال به‌عنوان یکی از کتاب‌های برگزیده برای دریافت جایزه کتاب آلمان معرفی شد.» این رمان روایت زندگی معلم میانسال کامو و سرخوده‌ای است که همه چیز را ترک می‌کند و اگر بخواهیم تقسیم‌تقسیر کنیم نقش مدیران را از گذشته تا امروز برنگرت می‌دانم و معتقدم عوامل دیگر تابعی از این علت اصلی هستند. نقش ممیزی و سانسور را با همه اهمیت‌ی که دارد، نقش ثانویه‌ای می‌دانم و سیاست‌های کم‌کم، را که برای عرصه فرهنگ و هنر تدبیر می‌شوند، علت اصلی قلمداد می‌کنم. همین حالا و در همین شرایط هم این اتفاق می‌افتد. چندی پیش مسئولین دولت آقای روحانی جلسه‌ای ترتیب داده بودند که از من هم دعوت شده بود و بحث هم درباره مهندسی فرهنگی بود. من در آن جلسه دیدم نگاهی بر حوزه فرهنگ و هنر سایه افکنده که بسیار خطرناک‌تر از حوزه ممیزی است. اگر ممیزی به جزئیات نپردازد، این نگاه درباره کهکشان ماجرا تصمیم می‌گیرد. من به عنوان مصرف‌کننده و خواننده کتاب احساس می‌کنم که اتفاق متفاوتی در دوره پساتحریم در حوزه نشر نخواهد افتاد.

رانتهی برای ترجمه

مرور

جنون جنگ



«تبصره‌ی ۲۲» رمان معروف جوزف هلر، نویسنده آمریکایی، است که اخیراً با ترجمه احسان نوروزی از طرف نشر چشمه منتشر شده است. رمانی ضد جنگ که گرچه هلر مایه اصلی آن را از تجربه حضور خود به‌عنوان سرباز در جنگ جهانی دوم گرفت اما به دلیل نوع نگاه او به مسئله، از جنگی خاص در زمانی مشخص فراتر رفت. «تبصره‌ی ۲۲» اولین رمان جوزف هلر است و ماجرای آن در میدان جنگ و محیط نظامی می‌گذرد. این رمان در سال ۱۹۶۱ منتشر شد و دیری نگذشت که مورد توجه نسلی قرار گرفت که داشت علیه قدرت و مظاهر آن عصیان می‌کرد. نیما ملک‌محمدی در مقدمه‌ای که بر ترجمه فارسی این رمان نوشته، درباره اقبال به این رمان در دهه ۶۰ و به‌ویژه هم‌زمان با اوج‌گیری جنگ ویتنام می‌نویسد: «به‌رغم این‌که در بریتانیا رمان هلر از همان نخستین هفته‌ی انتشار به صدر فهرست کتاب‌های پرفروش راه یافت، در امریکا یکی،دو،سالی طول کشید تا تبصره‌ی ۲۲ جای خود را میان خوانندگانش باز کند. با اوج‌گیری جنگ ویتنام و افزایش احساسات ضدجنگ، و همچنین برآمدن نسلی بی‌اعتماد به کلیه‌ی مراجع و مظاهر قدرت طی دهه‌ی شصت که عمیقاً با تصویر هلر از جنون جنگ و دستگاه نظامی- صنعتی حاکم احساس قربایت می‌کرد، تبصره‌ی ۲۲ به اثری کالت درمیان این نسل مخالف‌خوان تبدیل شد. شاهکار هلر هرچند مبتنی بر تجربیاتش در جنگ جهانی دوم نوشته شده بود، اما چنان با روح زمانه در دهه‌ی پرماجرای شصت هماهنگ بود که شخصیت‌های کتاب به خیابان‌ها سرسبز کردند». از تبصره ۲۲ قبلی هم به کارگردانی مایک نیکولز ساخته شده است. اینک قسمتی از این رمان: «آن شب دیروقت، جو گرمسنة خواب دیده که به‌روی‌ی هایل روی صورتش خوابیده و راه نفسش را بند آورده است و وقتی بیدار شد دید که گریه‌ی هایل واقعا روی صورتش خوابیده است. تقلایش هراسناک بود. آن زوزه‌ی نافذ و غیرهمنمی‌ی که تاریکی مهتاب‌زده را از هم شکافت و چندین ثانیه بعد همچنان با انعکاس خود چون شوکی خردکننده به لرزشش ادامه داد. به دنبال آن سکوتی کرخت‌کننده حاکم شد، و بعد سر و صدای جنجال از داخل چادر او بلند شد. یوساریان جزء اولین کسانی بود که رسید به چادر جوگرسنة. وقتی از در وارد شد، جوگرسنة نقشش را آورده بود و بیرون و داشت سعی می‌کرد بازویش را از دست هایل آزاد کند تا به گریه شلیک کند، و گریه هم مدام داشت وحشیانه هیس‌هیس می‌کرد بالا و پایین می‌پرد تا جواس جوگرسنة یرت شود و بتواند به طرف هایل شلیک کند. هر دو آدم فقط لباس‌های زیر ارتشی‌شان تـشان بود. لامپ یی حفاظ چراغ بالای سرشان که از سیمی شل‌وول آویزان بود دیوانه‌وار تاب می‌خورد و سایه‌های تاریک درهم‌وبرهم مدام پیچ و تاب می‌خوردند و بالا و پایین می‌شدند، طوری که به‌نظر می‌رسید کل چادر در حال تـلـوتـلـو خوردن است. یوساریان به‌طور غریزی سعی کرد تعادلش را بازیابد و بعد با شـیرـه‌های شگفت‌انگیز خودش را یرت کرد جلو و سه طرف دعوا را پیش روی خود نقش زمین کرد. در حالی از آن بلبشو بیرون آمد که در هر دستش پس‌گردن یک کدام‌شان بود. پس گردن جوگرسنة و پس‌گردن گریه. جوگرسنة و گریه وحشیانه به هم زل زده بودند. گریه با شـرارت تمام سعی می‌کرد مدام به گریه بگوید، هیس‌هیس کند و جوگرسنة هم سعی می‌کرد با مشت به گریه بگوید.»

تبصره‌ی ۲۲/ جوزف هلر/ ترجمه احسان نوروزی/ نشر چشمه

ترجمه‌ای دیگر از بارون درخت‌نشین

«بارون درخت‌نشین» از ایتالو کالوینو، ازجمله رمان‌های ترجمه اخیراً منتشرشده در نشر چشمه است. این رمان نخستین‌بار مهدی سحابی به فارسی ترجمه کرده بود و اکنون بار دیگر با ترجمه پرویز شهیدی منتشر شده است. کالوینو نویسنده‌ای است که نخستین‌بار بهممن مححصی با ترجمه «ویکت شقه‌شده»‌اش او را به مخاطب فارسی‌زبان شناساند. بعدها آثار بسیاری از او به فارسی ترجمه شد، ازجمله رمان «اگر شبی از شب‌های زمستان مسافری» با ترجمه لیلی گلستان، «کلاغ آخر از همه می‌رسد» با ترجمه مشترک رضا قیصریه، اعظم رسولی و مرژان مهرگان و همین رمان «بارون درخت‌نشین» با ترجمه مهدی سحابی که این‌روزها ترجمه پرویز شهیدی از آن به چاپ رسیده. چنانکه شهیدی در مقدمه این ترجمه توضیح می‌دهد، این رمان بخشی از سه‌گانه «نیاکان ما»ی کالوینو است. دو بخش دیگر این سه‌گانه، یکی همان «ویکت شقه‌شده» است که مححص ترجمه کرده بود و بعدها شهیدی آن را بر دیگر و این‌بار با عنوان «ویکت دومین‌شده» ترجمه کرد. بخش دیگری این سه‌گانه نیز «شوالیه‌ی ناموجود» است که آن هم قبلاً با ترجمه پرویز شهیدی منتشر شده است. شهیدی در مقدمه ترجمه «بارون درخت‌نشین» درباره ترجمه دوباره این رمان و همچنین ترجمه دوباره «ویکت شقه‌شده»، دلیل ترجمه دوباره اولی را درخواست ناشر برای یک‌دست‌شدن ترجمه‌ها و دلیل ترجمه دومی را نیایب‌بودن ترجمه مححص عنوان کرده است. کالوینو نویسنده‌ای است که در آثارش با طنزی ظریف که به فانتزی می‌گراید، جهان، تاریخ و امور تثبیت‌شده را از منظری شکاک می‌نگرد. آن‌چه در پی می‌آید قسمتی است از «بارون درخت‌نشین» به ترجمه پرویز شهیدی: «کوزیمو روی درخت بلوطی‌ماند باقی ماند. به ترجمه تکان می‌خوردند مانند پله‌هایی بودند که آن بالا، دور از زمین، کشیده شده باشند. نسیم ملایمی می‌وزید و خورشید از میان شاخ و برگ‌ها می‌درخشید. برای دیدن کوزیمو، باید دست‌ها‌مان را به شکل حباب چرآغ درمی‌آوردیم و دور و دور صورت‌مان می‌گرفتم. کوزیمو از آن بالا دنیا را سیر می‌کرد: همه چیز از آن بالا به شکل دیگری دیده می‌شد و این موضوع اولین وسیله‌ی تفریح و سرگرمی‌اش شده بود. خیابان باریک شنی چشم‌انداز دیگری داشت، پس از آن باغچه‌ها، بوته‌های ادریسی و کاملیا و میز فلزی تسوی باغ که هر وقت هوا خوب بود دور آن قهوه می‌خوردیم. آن دورها، شاخ و برگ درخت‌ها کم‌بشت‌تر به‌نظر می‌رسید، جایزها به شکل کشتزارهای کوچکی در آمده بود که دیوارهای سنگی، پله‌وار، آنها را از هم جدا می‌کرد؛ دامنه‌ی تپه در درخت‌های زیتونی، به رنگی تیره‌تر، پوشانده بود. پس از آن ده کوچک امبروزا دیده می‌شد با سقف‌های سفالی رنگ و رو رفته یا با پوشش سنگ لوح؛ آن پایین، نوک دکل‌های کشتی‌هایی را می‌شد دید که در بندر لنگر انداخته بودند. آن دورترها، دریا بود که از حرکت می‌کرد...».

بارون درخت‌نشین/ ایتالو کالوینو/ ترجمه پرویز شهیدی/ نشر چشمه